

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۸ نومبر ۲۰۰۹

شکوه ۶۹

(۹) در افغانستان :

{ ب }

از چه نویسم ، ز چه گویم سخن
شهر پر از لنگی و ریش و چین
کابل زیبا شده پُر ریش و پشم
صلح و صفا نیست بجز ، قتل و خشم
وای عجب ، امری ز طالب نگر
نهی ز منکر شده جالب نگر
بس در و دیوار و فضا پر زغم
چشم همه پیر و جوان پر زخم
پیر و جوان گویم و نه مرد و زن
زانکه همه زن شده اندر کفن
وای عجب ، نهی ز طالب نگر
امر بمعروف شه جالب نگر
زن که بود مخزن عشق و وفا
منبع فیض ، مرکز صلح و صفا

نشو و نما داده ز شیرِ سفید
بر همه مردانِ جَلید و پلید
وای عجب ، مادرِ طالبِ نگر
وای کبوتر به مخالفِ نگر
فکر و خیالی به نظر جلوه کرد
دورِ جوانی به برم عشوه کرد
یاد بیامد ز بهارِ وطن
سالِ نو و شهرِ مزارِ وطن
وای عجب ، فصلِ بهارانِ نگر
نیست بهارش ، به زمستانِ نگر
کوه بلند ، آبِ روان ، چشمه سار
آب و هوایش که بسا خوشگوار
دشت و دمن پر ز گل و لاله ها
مست به دست ، ساغر و پیمانها
وای عجب ، خونِ شهیدانِ نگر
ریخته در کشورِ افغانِ نگر
نرگس و هم و نسترن و یاسمن
سبزه و هم بید و چنار و چمن
نغمه سرا بلبل و هم فاخته
لانه ای از عشق و وفا ساخته
وای عجب ، طالب و اخوانِ نگر
در همه جا خواندنِ قرآنِ نگر

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

شِکوه ۷۰

(۱۰) در جرمنی :

{ ج }

خواجه صفا ، سير گل ارغوان
صلح و صفا داده به پير و جوان
عاشق و معشوقه روان هرطرف
تير ز کمان جسته به سوي هدف
وای عجب زنده به گوران نگر
حلقه دار ، گردن انسان نگر

بقیه دارد